

گریسمس پدیده ای غربی یا ایرانی

این روزها اکثر مردم جهان در تکاپوی برگزاری جشن‌های گریسمس و سال نوی میلادی‌اند. خیابان‌ها و مغازه‌ها از یکی دو ماه پیش چراغانی و آذین‌بندی شده است، و اغلب مردم به مناسبت این ایام در شور و هیجان شیرینی به سر می‌برند.

در ایران یادم می‌آید در این‌گونه ایام جز اشاره‌ای مختصر به روز گریسمس و سال نو در اخبار سراسری، و پخش چند مسابقه با شرکت محصلان ارمنی در برنامه‌های کودک، خبری از گریسمس و سال نو نبود. چنانکه می‌دانید، این‌گونه مناسبت‌ها در ایران تعطیل عمومی محسوب نمی‌شود، و حتی روز ششم ژانویه نیز که به اعتقاد ارمنه روز واقعی میلاد مسیح است، اگر به مناطق ارمنی‌نشین تهران سری بزنید، جز بوی تند قهوه که کمابیش در تمام طول سال در کوچه پس کوچه‌های نارمک و مجیدیه به مشام می‌رسد، چیزی که آشکارا نشان از عید داشته باشد به چشم نمی‌خورد.

شهرهای دیگر ایران را نمی‌دانم، اما لابد آن مناطق نیز در این ایام سوت و کور است. گریسمس در ایران روی هم‌رفته عید غربیان دانسته می‌شود: عیدی مخصوص ارمنه و اقلیت مسیحی، که آغازگر سال میلادی در دنیای غرب است و ایرانیان را که سال خود را در آغاز طبیعت جشن می‌گیرند با آن کاری نیست. درست هم هست، اما چنانکه خواهیم دید، این فقط یک روی سکه است. در مقاله حاضر خواهیم دید که گریسمس یا عید میلاد مسیح، اتفاقاً عمیقاً ریشه در فرهنگ و باورهای دینی ایرانیان دارد، و در واقع حتی باید گفت:

"به‌خاطر نفوذ آداب و سنن ایران باستان است که امروزه غربیان میلاد مسیح را در روز ۲۵ دسامبر جشن می‌گیرند."

همان‌طور که می‌دانیم، یکی از اعیاد مهم ایرانی شب یلدا یا شب چله است. این شب که مصادف است با ۲۱ دسامبر، درازترین شب سال و شب آغاز اعتدال زمستانی است (آغاز برج جدی). یلدا در زبان سریانی به معنای "میلاد" است. ایرانیان قبل از ظهور زرتشت عقیده داشتند که در چنین شبی "میترا" یا "مهر" خدای شکست‌ناپذیر خورشید، مهر و دوستی، محبت، نور و عدالت، به‌طرزی معجزه‌آسا کنار یک نهر آب از دل تخته‌سنگی زاده

شد. تولد او را گروهی از چوپانان در کمال بهت و حیرت شاهد بودند. میترا گاو سپید مقدسی دارد که همه جا مونس و همراه او است. یک روز خدای خورشید فرستاده خود کلاغ را نزد میترا می‌فرستد با این فرمان که گاو خود را قربانی کن. میترا با اکراه چنین می‌کند. گاو را می‌کشد و ناگاه از خون آن، دنیا و هر چه در آن است پدید می‌آید؛ از ماه و ستارگان گرفته تا گردش فصول و روشنایی روز.

پس از این قربانی، میترا و خدای خورشید با هم به اکل و شرب می‌پردازند، و میترا سوار بر ارابه خدای خورشید بر فراز اقیانوس‌ها به پرواز درآمده، به آسمان‌ها برده می‌شود و از آن پس به‌عنوان میانجی بین آفریدگار و آفریدگان وساطت می‌کند (معنای اصلی میترا نیز "واسطه" یا "میانجی" است). بدین ترتیب ایرانیان باستان پیش از ظهور زرتشت، میترا را می‌پرستیدند و همه ساله در بزرگداشت میلاد او جشن‌هایی برگزار می‌کردند. در یکی از سروده‌های دوران باستان در ستایش میترا چنین آمده است: "تو با ریختن آن خون ازلی، ما را فدیة دادی."

با ظهور زرتشت و گرویدن شاهان هخامنشی به این آیین، عناصر مربوط به پرستش میترا (یا میترائیسم) رفته‌رفته در آیین جدید ادغام شد. با این حال آیین میترا هیچ‌گاه به‌طور کامل از بین نرفت. شاهان ایرانی سلسله هخامنشی از داریوش (۵۲۲ تا ۴۸۶ ق.م) به بعد، با این‌که خود پیرو زرتشت بودند، پی در پی نبودند و نمی‌خواستند با عقاید کهن مذهبی که هنوز بسیاری از مردم و اشراف آنها را عزیز می‌داشتند در افتند. به همین جهت، بسیاری از عقاید میترائیسم را نگاه داشتند و در آیین زرتشت ادغام کردند. میترا خدای خورشید و نور، با اهورامزدا خدای روشنایی تداعی شد، و در تقابل با اهریمن خدای تاریکی قرار گرفت. شب یلدا یا شب میلاد میترا خدای نور نیز کماکان گرامی داشته می‌شد، با این استدلال که در پیکار مستمر بین نیروهای تاریکی و روشنایی، بزرگترین نبرد در چنین شبی رخ می‌دهد و در نهایت روشنایی پیروز می‌شود؛ از این پس روز درازتر و شب کوتاه‌تر می‌شود، گرما و نور رو به فزونی می‌نهد و سرما و ظلمت رو به کاهش، و نیکی بر بدی، و اهورامزدا بر اهریمن، چیره می‌گردد. ایرانیان که آتش و حرارت را مظهر اهورامزدا خدای نور و نیکی می‌دانستند، در چنین شبی بیرون از منازل خود آتش روشن می‌کردند و در داخل، اعضای خانواده زیر حرارت کرسی کنار هم به شب‌زنده‌داری می‌پرداختند.

آنان شب را با افروختن آتش و روشن کردن چراغ به صبح می‌رساندند، تا از این طریق در نبرد "خورشید" با تاریکی به او کمک کرده باشند. آجیل و فندق و هندوانه و حلوا می‌خوردند، و بدین گونه پایان سردی و آغاز گرمی را گرامی می‌داشتند. جالب این‌جا است که درخت سرو یا "سرو یلدا" نیز به‌عنوان سمبول استقامت و پایداری در برابر سرما و تاریکی، در معابد میترا وجود داشت و در چنین شبی از آن استفاده می‌شد. جوانترها هر آرزویی داشتند به‌طور نمادین دور پارچه‌ای ابریشمی می‌پیچیدند و بر شاخه‌های سرو می‌آویختند. در پای درخت نیز هدایایی تقدیم میترا می‌کردند به این امید که آرزوهای‌شان را برآورده سازد.

چنین سنت‌هایی در پی جنگ‌های ایران و یونان رفته‌رفته به اروپا نیز راه یافت. آیین میترا بزودی در بسیاری از مناطق دنیای هلنی آن روزگار مریدانی پیدا کرد، و معابد متعدد به افتخار میترا بنا شد. با این حال احیای واقعی میترائیسم را در قرون دوم و سوم میلاد در امپراتوری روم شاهدیم. امپراتوران روم، میترا را که در ایران باستان مظهر وفاداری به پادشاه بود، بسیار باب‌طبع یافتند. امپراتورانی چون کومودوس (۱۸۰-۱۹۲ م.)، سپتیمیوس سوروس (۱۹۳-۲۱۱)، کاراکالا (۲۱۱-۲۱۷) و جولیان ملقب به جولیان مرتد، و نیز بسیاری از سربازان و افسران روم، سخت پیرو این آیین بودند و در رم، بریتانیا (در پی هجوم روم به سال ۴۳ م.)، و کناره‌های رود راین، دانوب و فرات، کنیسه‌ها و معابد متعددی برای میترا بر پا داشتند. دیوکلیتیان امپراتور روم هنگامی که در صدد احیای حکومت و مذهب روم باستان برآمد، آیین میترا را از قلم نیانداخت. او در سال ۳۰۷ معبد بزرگی در کناره رود دانوب واقع در نزدیکی وین برای میترا ساخت و او را "حامی امپراتوری روم" لقب داد.

بدین ترتیب میترائیسم به یمن امپراتوران روم و سربازان‌شان، در قرون ۳ و ۴ به‌عنوان مهمترین رقیب آیین نوپای مسیحیت قد علم کرد و سخت در بین رومیان رواج یافت.

رومیان در بزرگداشت "میلاد خورشید شکست‌ناپذیر" (*invicti natalis solis*) و موسم برداشت محصول، همه ساله در نیمه زمستان، یعنی از ۱۷ تا ۲۴ دسامبر، کاروان‌های شادی بر پا می‌کردند و به جشن و پایکوبی می‌پرداختند. آنان در این ایام که به ایام "جشن خدای زحل" (*Saturnalia*) معروف بود، کمابیش همان می‌کردند که ایرانیان در شب

یلدا: خوراک‌های مخصوص می‌خوردند، منازل خود را با گیاهان سبز می‌آراستند، به دید و بازدید یکدیگر می‌رفتند، و به هم هدیه می‌دادند.

و اما با پیروزی کنستانتین امپراتور مسیحی در سال ۳۱۲ و گسترش مسیحیت در دنیای روم، سنت پرستش میترا رفته‌رفته رو به افول نهاد. با اینحال باورهای کهن دنیای باستان را نمی‌شد یک‌شبه ریشه‌کن کرد. بنابراین، آبای صدر مسیحیت در قرن چهارم که به خوبی با اساطیر و فلسفه دنیای باستان آشنا بودند و بر اهمیت‌شان واقف، در این فضای آزاد جدید کوشیدند از قابلیت‌های دفاعیاتی سنت‌هایی چون جشن یلدا و آیین ظهور میترا به‌منظور گسترش مسیحیت استفاده کنند: آنان با جایگزین کردن عیسی به جای میترا، تمام شکوه و عظمت جشن ظهور میترا را به یکباره به واقعه تولد عیسی انتقال می‌دادند.

بدین ترتیب شب یلدا جشن ظهور میترا که پیشاپیش به خوبی در فرهنگ و باورهای دینی دنیای روم ریشه دوانده بود و قدمتی دیرینه داشت، تا سال ۳۳۶ میلادی رسماً به‌عنوان سالروز میلاد مسیح یا کریسمس تعیین شد و میترا - منهای عناصر چندخدا باورانه آن - جای خود را به مسیح داد. این که چرا ۲۵ دسامبر انتخاب شد بدرستی روشن نیست، اما رومیان به احتمال زیاد این روز را که آخرین روز جشن‌های نیمه زمستان بود، روز تولد میترا می‌دانسته‌اند.

با این حال تبدیل جشنی بت‌پرستانه به جشن میلاد مسیح، در ابتدا سخت با مخالفت روبرو شد. بخش شرقی امپراتوری روم، ۶ ژانویه را روز تجلی خدا بر آدمیان (Epiphany) در قالب تولد و تعمید عیسی می‌دانست، و کلیسای اورشلیم نیز تنها ۶ ژانویه را به‌عنوان روز میلاد مسیح معتبر شمرد و جشن می‌گرفت. اما رفته‌رفته کلیساهای شرق نیز، ولو با اکراه، مخالفت را کنار گذاشتند و سنت برگزاری عید میلاد مسیح در روز ۲۵ دسامبر را پذیرفتند، به‌طوری‌که این روز تا پایان قرن چهارم تقریباً در همه جا رسماً به‌عنوان روز تولد مسیح جشن گرفته می‌شد. تنها استثنا، کلیسای ارمنی بود که هنوز هم میلاد مسیح را روز ۶ ژانویه می‌داند و ۲۵ دسامبر را به‌عنوان جشن بت‌پرستان مردود می‌شمرد.

در اشعار فارسی هر از گاه به ارتباط جشن یلدا و میلاد مسیح اشاره شده است. سنایی در این باره می‌گوید:

به صاحب‌دولتی پیوندد اگر نامی همی جویی

که از یک چاکری عیسی چنان معروف شد یلدا

به عبارت دیگر، اگر می‌خواهی نام‌آور شوی، به آنکه صاحب‌نام است بپیوند، درست همان‌طور که شب یلدا با پیوستن به عیسی (در قالب کریسمس) چنین معروف شد.

معزی نیز در وصف عیسی می‌گوید:

تو جان لطیفی و جهان جسم کثیف است

تو شمع فروزنده و گیتی شب یلدا

و سیف اسفرنگی تأکید می‌ورزد که یلدا شهرت و آوازه خود را از نام مسیح دارد:

سخنم بلندنام از سخن تو گشت و شاید

که درازنامی از نام مسیح یافت یلدا

بدین ترتیب می‌بینیم که

کریسمس نه یک عید بیگانه خاص آرامنه یا غربیان، بلکه عیدی است که اتفاقاً نقاط اشتراک انکارناپذیری با باورهای دینی و آداب و سنن کهن ایران زمین دارد.

نزدیک بودن جشن میلاد مسیح و جشن شب یلدا هم از لحاظ زمانی و هم تا حدی از لحاظ ماهیتی، خود گواهی است دیگر بر نزدیکی دل ایرانیان با مسیح. ایرانیانی که هم در واقعه تولد عیسی (دیدار مجوسیان که به باور اکثر محققان از ایران بودند) و هم در سراسر کتابمقدس، به کرات از آنان به نیکی یاد شده است.

بنابراین این بار که چراغانی خیابانها، درخشش درخت کریسمس، و زرق و برق هدایای پای آن را دیدیم، خاستگاه ایرانی کریسمس را از یاد نبریم!